

بررسی رابطه بین فقر و توسعه مالی در اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۵۲

سهراب دل انگیزان^۱
فرهاد سنجری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۲۲

چکیده

در این تحقیق، به بررسی رابطه بین توسعه بخش مالی و کاهش فقر در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۲ پرداخته شده است. جهت کشف رابطه بلندمدت بین متغیرهای وارده در مدل، از روش باندهای مرزی پسران و همکاران، منتشر شده در سال ۲۰۰۱ استفاده گردیده و جهت کشف رابط علیت بین توسعه بخش مالی و کاهش فقر، از روش علیت دولادو و لوتکیپول استفاده شده است.

در این مقاله، جهت نشان دادن توسعه مالی، سه شاخص جایگزین و جهت نشان دادن شاخص کاهش فقر، منتشر شده در سال ۱۹۹۶، هزینه مصرفی خصوصی سرانه به کار برده شده است. نتایج حاصل از این تحقیق حاکی از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای وارده در مدل است. نتایج آزمون علیت دولادو و لوتکیپول نیز نشان می‌دهد که توسعه مالی نتوانسته است بر کاهش فقر مؤثر باشد.

طبقه بندی JEL: I30, E50.

واژگان کلیدی: توسعه بخش مالی، کاهش فقر، آزمون علیت دولادو و لوتکیپول

sohrabelangizan@gmail.com
farhad.sanjari5@gmail.com

۱. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه:
۲. کارشناس ارشد علوم اقتصادی:

۱. مقدمه

تجربه چند دهه گذشته در جهان نشان می‌دهد کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های شغلی از طریق توسعه مالی، در برخی کشورها همراه با کاهش فقر بوده ولی در برخی دیگر، ناپایداری همراه توسعه مالی همسو با افزایش فقر در جامعه شده است. در برخی تئوری‌های رشد بیان می‌شود که لازمه رشد اقتصادی، نابرابری است. از جمله مشهورترین آنها تئوری کوزنتس^۱ که در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۵۵ ارائه شده، بیان می‌کند که یک رابطه U شکل معکوس بین نابرابری و رشد وجود دارد. در مراحل اولیه از توسعه ممکن است نابرابری افزایش یابد، ولی این نابرابری در مرحله بلوغ کاهش خواهد یافت. لوئیس^۲ (۱۹۸۳) نیز بر این عقیده است و در رابطه با نابرابری در مراحل اولیه توسعه بیان می‌کند: توسعه باید مساوات طلب باشد، زیرا در یک زمان مشابه در هر بخش از اقتصاد شروع نمی‌شود. در طرف دیگر، تئوری تراوش^۳ بیان می‌کند که رشد اقتصادی از طریق ایجاد کار و دیگر فرصت‌های اقتصادی، با ایجاد شرایط لازم توزیع گسترده‌تر منافع اجتماعی و اقتصادی منجر به کاهش فقر می‌شود (Todaro, 1997).

بر این اساس انتخاب‌های پیش روی سیاستگذاران با ریسک ناشی از تأثیر سیاست همراه می‌گردد و در کشورهایی همچون ایران، این موضوع می‌تواند زمینه دقت نظر جدی را به وجود آورد. بنابراین، لازم است تا در خصوص نحوه ارتباط بین توسعه مالی و فقر، به بررسی پرداخت. قابل ذکر است طی چند دهه اخیر مطالعات زیادی اعم از داخلی و خارجی در ارتباط با رابطه بین توسعه بخش مالی و رشد اقتصادی انجام شده (آنگ، ۲۰۰۸؛ کینگ و لوین، ۱۹۹۳؛ رابینسون و سالا-آی - مارتین، ۱۹۹۲؛ ترابلسی، ۱۹۹۹؛ لیانگ و تنگ، ۲۰۰۶؛ لیونتل و خان، ۱۹۹۹؛ لیو و هسو، ۲۰۰۶). اما ارتباط توسعه بخش مالی و کاهش فقر کمتر مورد عنایت قرار گرفته است. لذا این سؤال که آیا توسعه بخش مالی توانسته است فقر را کاهش دهد یا نه؟ موضوع با اهمیتی تلقی می‌گردد و می‌تواند توجه محققان را به خود جلب نماید.

در این مطالعه، به بررسی رابطه این دو متغیر مهم اقتصادی برای ایران طی سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۶ پرداخته شده است. در این راستا، این مطالعه قصد دارد به این سؤال اساسی پاسخ گوید که آیا توسعه بخش مالی منجر به کاهش فقر در ایران شده است یا خیر؟ بدین منظور جهت اطمینان از وجود رابطه بلندمدت از روش باندهای مرزی پسران و همکاران (Pesaran et al., 2001) و کشف علیت بین متغیرهای وارده در مدل از روش علیت دولادو و لوتکپول (Dolado & Lutkepohl, 1996)

1. Kuznets.
2. Lewis
3. Trick Down

بهره برداری خواهد شد. ادامه مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است: بخش دوم به پیشینه تحقیق می‌پردازد. ارتباط بین توسعه مالی و کاهش فقر در بخش سوم و متدولوژی و روش تحقیق در بخش چهارم مقاله ارائه می‌شود. بخش پنجم شامل نتایج تجربی تحقیق خواهد بود. در انتها نیز نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

۲. پیشینه تحقیق

در این بخش، مروری بر مطالعات تجربی انجام شده در زمینه ارتباط بین توسعه بخش مالی و کاهش فقر خواهیم داشت. ابتدا مطالعات انجام شده خارجی و سپس کارهای انجام شده داخلی ارائه می‌شود. مطالعه کلارک و همکاران (Clark, Xu, and Zou, 2003) درباره بررسی رابطه توسعه مالی بر توزیع درآمد طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۵ برای کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نشان می‌دهند که کشورهایی با بخش مالی توسعه یافته، نابرابری کمتری داشته‌اند ولی آنها هیچ نوع رابطه U شکل معکوس بین توسعه مالی و نابرابری پیدا نکرده‌اند. بیک و همکاران (Beck and Levine, 2004) تحقیق خود به بررسی این فرضیه که آیا توسعه مالی منجر به بهبود وضعیت فقرا شده است؟ پرداخته و برای این کار، از داده ۵۲ کشور استفاده کرده‌اند. نتایج حاصل از تحقیق آنها نشان می‌دهد که توسعه مالی فقرزا می‌باشد، یعنی اینکه افراد فقیر، رشد کمتری از افرادی که فقیر نیستند داشته‌اند و لذا شکاف درآمدی افزایش یافته است.

در رابطه با توسعه بخش مالی، تحرک در پس اندازه‌ها و کاهش فقر برای کشور غنا کوارتری (Quartery, 2005) نتیجه می‌گیرد که توسعه بخش مالی علیت گرنجری تحرک پس انداز نیست، اما باعث کاهش فقر در این کشور شده است. نتایج جلیلیان و کایرپاتریک (Jalilian and Kirkpatrick, 2001) در مورد ارتباط بین توسعه مالی و کاهش فقر برای کشورهای در حال توسعه حاکی از آن است که توسعه مالی در کشورهای مورد بررسی باعث کاهش فقر شده است.

در مطالعه دیگری که توسط بارگس و پاند (Burgess and Pande, 2005) در مورد هندوستان به انجام رسیده است، دسترسی روستائیان به بانک و وجود امکان تأمین مالی خرد و آسان در پس انداز و استقراض، تولید و بهره‌وری گروه‌های فقیر و روستائیان را بهبود داده و نابرابری درآمدها کاهش یافته است. مانوئل و بیتنکورت (Manoel, Fand M. Bittencourt, 2006) طی دوره ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ به بررسی ارتباط بین توسعه مالی و نابرابری درآمد برای برزیل پرداخته‌اند و یافته‌های آنها نشان می‌دهد که توسعه بخش مالی تأثیر قوی و معناداری بر نابرابری درآمد داشته است ولی به دلیل عواملی چون افزایش نرخ تورم، افراد فقیر نتوانسته‌اند از توسعه مالی بهره‌مند شوند.

مطالعه دیگری که توسط کینگ^۱ (۲۰۰۶) انجام شده است حاکی از آن است که توسعه مالی، نابرابری درآمدی را در مناطق شهری کاهش داده است. او در این مطالعه، از داده‌های ایالتی ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۰ بهره جسته است. اودهیامبو^۲ (۲۰۰۹) رابطه علی بین توسعه مالی، رشد اقتصادی و کاهش فقر در آفریقای جنوبی را مورد آزمون قرار می‌دهد. نتایج حاصل از مطالعه تجربی او نشان می‌دهد که، هم توسعه مالی و هم، رشد اقتصادی علیت گرنجری کاهش فقر می‌باشند. به علاوه رشد اقتصادی نیز علیت گرنجری توسعه مالی بوده است. او در این تحقیق، از داده‌های سالیانه ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۶ استفاده کرده است.

آختر و دالی (Akhter and Daly, 2009) در مطالعه خود سعی می‌کنند بین تأثیرات مستقیم توسعه مالی بر کاهش فقر و تأثیرات غیر مستقیم آن از طریق رشد اقتصادی تمایز قائل شوند و برای این کار، از داده‌های ۵۴ کشور در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۴ - ۱۹۹۳ استفاده کرده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که به طور متوسط توسعه مالی منجر به کاهش فقر شده است؛ اما ناپایداری همراه با توسعه مالی برای فقر زیان آور بوده است.

موکارجی و کالیپونی (Mookerjee & Kalipioni, 2010) در مطالعه‌ای تحت عنوان دسترسی به خدمات مالی و نابرابری درآمد برای گروهی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نشان می‌دهند که دسترسی مناسب به بانک و خدمات بانکی مانند امکان پس انداز، هرچند کم، ولی سریع و اخذ وامهای کوچک ولی سریع، کاهش قابل توجهی در نابرابری درآمد ایجاد خواهد کرد. کیم و لین (Kim & Lin, 2011) یک رابطه غیر خطی را بین توسعه مالی و نابرابری درآمد (ضریب جینی) برای ۷۲ کشور و با استفاده از روش داده‌های تلفیقی مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهند که یک حد آستانه‌ای برای توسعه مالی وجود دارد که می‌تواند تا قبل از رسیدن به آن حد، اثر فزاینده بر نابرابری درآمد داشته و پس از آن حد، اثر کاهنده روی نابرابری درآمد داشته باشد.

پینگ و هنگ (Ping & Heng, 2011) وجود نابرابری بین شهر و روستا را در اثر پذیری از توسعه مالی در چین دنبال کرده و عناصر مهمی چون ساختار دوگانه تأمین مالی بین شهر و روستا، ناکافی بودن منابع مالی برای روستائیان، عدم احساس وظیفه برای ایفای نقش بخش مالی برای حضور در روستاها، تمایل نوآوری‌های بخش مالی به حضور بیشتر در بخش صنعت، وجود حداقل یک وقفه در انتقال رونق اقتصادی از بخش صنعت و خدمات به بخش کشاورزی، شکل نگرفتن ساختارهای بازار سرمایه در روستاها، کوچک بودن مقیاس پس‌انداز در بخش روستایی و فقیر و وجود انگیزه بیشتر دولت‌ها در توجه به رشد به جای فقر و نابرابری را مهمترین عناصری معرفی

1. King
2. Odhiambo

کرده‌اند که رابطه توسعه مالی و فقر به بیشتر شدن نابرابری در چین منجر گردد. قیمت و لاگور - سیکات (Gimet & Lagoarde - Segot, 2011) نیز موضوع رابطه توسعه مالی و عدم توانایی گروه های فقیر برای استفاده از این بخش را مطالعه نموده و عناصری چون ساختارهای مالی توسعه نیافته برای بحران اخیر بانک‌های جهانی و انتقال این بحران به گروه های فقیر جامعه را مورد بررسی قرار داده‌اند.

اخیراً در رابطه با ارتباط بین توسعه بخش مالی و نابرابری درآمد در داخل، کارهایی به انجام رسیده ولی به منظور بررسی رابطه بین توسعه مالی و شاخص‌های فقر، کار زیادی صورت نگرفته است. در رابطه با اثر تأمین مالی خرد بر کاهش فقر در روستاها نجفی و یعقوبی (۱۳۸۴) در مقاله خود با عنوان «تأمین مالی خرد، راهکاری نوین بر کاهش فقر در جوامع روستایی»، به بررسی این دو متغیر در روستاهای شیراز پرداخته که در این مقاله، تأمین مالی خرد همان توسعه بخش مالی در نظر گرفته شده است. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که اصلی‌ترین دلیل دریافت اعتبارات کشاورزان از منابع رسمی و غیر رسمی اعتباری، مصارف تولیدی و رفع هزینه های تولید است و قشر کم درآمد روستایی، بیشترین سهم اعتبار را از بخش غیر رسمی داشته‌اند.

حسن زاده و همکاران (۱۳۸۵) با استفاده از روش پانل دیتا در دوره سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲، به بررسی رابطه بین اعتبارات خرد اعطایی بر کاهش فقر و درآمد سرانه بین استان‌های کشور پرداخته‌اند. آنها در این تحقیق از متغیر نسبت تسهیلات قرض الحسنه به کل تسهیلات به عنوان شاخص توسعه مالی و از متغیر درآمد سرانه به عنوان شاخص کاهش نابرابری و فقر استفاده کرده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد اعتبارات خرد در صورتی می‌تواند منجر به کاهش فقر شود که: اولاً، طبقات گوناگون فقر شناسایی و ثانیاً، این اعتبارات برای ایجاد اشتغال باشد. به عبارت دیگر، کاهش فقر از طریق اعطای اعتبارات خرد فقط از طریق اشتغال و برابری فرصت‌های شغلی امکان پذیر است.

عصاری آرانی و همکاران (۱۳۸۸a)، در تحقیق خود برای کشورهای عضو اوپک^۱ با عنوان تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک به این نتیجه می‌رسند که توسعه مالی از طریق افزایش رشد اقتصادی می‌تواند تأثیر بسزا و مهمی در رابطه با کاهش فقر و نابرابری در کشورهای مورد بررسی داشته باشد. آنها در این راستا از داده‌های زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ استفاده کرده‌اند. همچنین عصاری آرانی و همکاران (۱۳۸۸b)، در مطالعه دیگری نیز رابطه توسعه مالی و نابرابری درآمد را در ایران با استفاده از یک الگوی VAR دنبال کرده‌اند. نتایج بررسی آنها نشان می‌دهد که توسعه مالی در ایران، نابرابری درآمد را گسترش داده است.

سامتی و همکاران (۱۳۸۸) نیز نشان می‌دهند که مصارف درآمدی دولت و به صورت مشخص

1. (OPEC)

نرخ رشد عرضه پول باعث افزایش نابرابری‌های درآمدی در ایران شده است. دهمرده و شکری (۱۳۸۹) در مطالعه خود با عنوان اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از مدل خود رگرسیونی با وقفه‌های توزیعی رابطه ضریب جینی و اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به GDP را بررسی نموده، نتیجه گرفته‌اند که توسعه مالی نابرابری درآمد را در ایران کاهش می‌دهد. قنبری و همکاران (۱۳۹۰) نیز در مطالعه‌ای اخیراً با استفاده از یک تک معادله با متغیر وابسته ضریب جینی و متغیرهای مستقل توسعه مالی در کنار چند متغیر کنترل، موضوع رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد را مورد بررسی قرار داده و رابطه منفی و مستقیم توسعه مالی و توزیع درآمد را نشان داده‌اند. آنها همچنین بیان می‌کنند که شواهد کافی برای تأیید وجود رابطه غیر خطی بین توسعه مالی و نابرابری درآمد وجود ندارد. همچنین سالم و عرب یار احمدی (۱۳۹۰) نیز رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد را در اقتصاد ایران بررسی کرده‌اند. در مطالعه آنها فرضیه U معکوس گرینوود و ایوانوویچ (۱۹۹۰) و فرضیه خطی بنرجی و نیومن (Banerjee & Newman, 1993) مورد بررسی و بازآزمون قرار گرفته است. بر اساس نتایج این مطالعه، فرضیه گرینوود و ایوانوویچ مبنی بر غیر خطی بودن رابطه توسعه مالی و نابرابری در ایران تأیید می‌شود. در جمع بندی مطالعات صورت گرفته در خارج و داخل کشور، باید گفت بیشتر مطالعات صورت گرفته داخلی و خارجی، از یک مدل تک معادله‌ای مشابه به هم استفاده کرده‌اند که به صورت زیر است:

$$Gini_t = \beta_0 + \beta_1 * Gini_{t-1} + \beta_2 * Finance_t + \beta_3 * Control_t + \varepsilon_t$$

در این مدل، با یکی از برآوردکننده‌های قابل قبول بر اساس نوع داده‌ها که بیشتر OLS و یا GMM بوده، برآوردها صورت گرفته است. در بیشتر مطالعات داخلی، مفهوم فقر به صورت مشخص دنبال نشده و تنها در یک مطالعه، مفهوم فقر بررسی شده و آنهم به جای شاخص فقر، متغیر درآمد سرانه مورد استفاده قرار گرفته است؛ در حالی که: اولاً، مسأله عمق فقر بیشتر از نوع مصرف است تا درآمد و شاخص درآمد سرانه کمتر از شاخص مصرف سرانه می‌تواند برای بررسی وضعیت فقر مناسب باشد؛ ثانیاً، شاخص ضریب جینی به عنوان شاخص توزیع درآمد دارای نارسایی‌های زیاد محاسباتی و نظری است که هنگام استفاده از این شاخص به عنوان نشان دهنده نابرابری، مجبور به پذیرش انحراف در یافته‌ها به علت این نارسایی هستیم.

یک سؤال اساسی، این است که مدل‌های پیشنهاد شده و مطالعه کارهای انجام شده تا چه اندازه در تجزیه و تحلیل و فهم موضوع رابطه توسعه مالی و فقر، ما را کمک می‌کنند. آیا می‌توان با استفاده از آنها رابطه علیت بین فقر و توسعه مالی را تشخیص داد؟ آیا می‌توان از طریق این مطالعات برای دستیابی به سیاست‌های اقتصادی مناسب و بهبود دهنده وضعیت فقر و نابرابری در

جامعه کنونی اقدام نمود؟ یکی از پاسخ‌های معمول در این زمینه این است که دامنه کاربرد تحقیقات تجربی صورت گرفته محدود بوده و برای اهداف مختلف سیاستگذاری نمی‌توان به کمک آنها تحلیل کامل و سیاست‌های مناسبی را انتظار داشت.

قاعدتاً انجام مطالعات بیشتر در این زمینه به گونه‌ای که بتواند، هم رابطه مورد نظر را از دیدگاه علیت دنبال نماید و هم، شاخص‌های بیشتر و سازگارتری با مفهوم واقعی فقر را محور بررسی خود قرار دهد، ضروری به نظر می‌رسد. بر اساس این مفهوم، می‌توان در تجزیه و تحلیل وضعیت کنونی کشور تا حدودی شناختی محدود از وضعیت نابرابری و رابطه آن با توسعه مالی به دست آورد؛ ولی قطعاً برای بررسی رابطه علی بین توسعه مالی و فقر در این مطالعات، باید مدل‌های علیت سنجی و شاخص‌های محوری فقر، مجدداً مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. ضمناً برای تجزیه و تحلیل رابطه بین فقر و توسعه مالی در کشور با توجه به ویژگی‌های اقتصاد ایران نیاز به انجام مطالعات بیشتری وجود دارد. با این توضیح باید گفت مطالعه حاضر به دنبال این مهم و برای بیشتر کردن عمق مطالعات تجربی در این حوزه انجام گردیده است.

۳. ارتباط بین توسعه بخش مالی و کاهش فقر

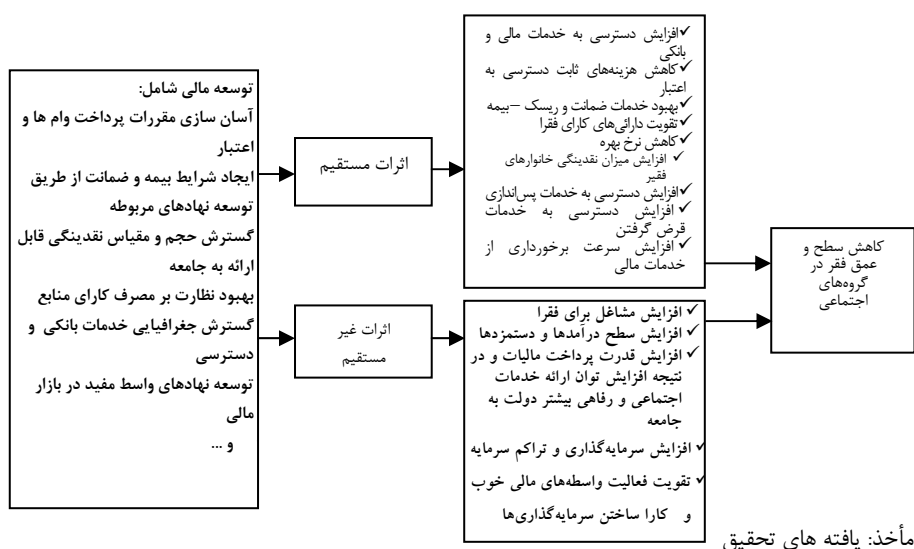
توسعه بخش مالی از دو طریق بر کاهش فقر مؤثر می‌باشد: اول، از طریق کانال غیر مستقیم و دوم، از طرق کانال مستقیم می‌باشد که در ادامه به تشریح آنها می‌پردازیم:

۱- کانال غیر مستقیم: یکی از کانال‌های غیر مستقیم که توسعه بخش مالی منجر به کاهش فقر می‌شود، از طریق رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی از چندین کانال منجر به کاهش فقر در جامعه می‌شود: اول، رشد اقتصادی با افزایش مشاغل در جامعه برای فقرا شغل ایجاد می‌کند. دوم، نرخ رشد بالاتر می‌تواند باعث کاهش در تفاوت‌های دستمزد بین نیروی کار ماهر و غیر ماهر در مراحل نهایی از توسعه شود (Galor & Tsiddon, 1996) که در واقع به نفع فقرا می‌باشد. سوم، اینکه رشد بالاتر منجر به افزایش درآمدهای مالیاتی می‌شود، که دولت را قادر می‌سازد تا منابع مالی بیشتری را به مخارج اجتماعی همچون سلامت، تحصیل و امنیت اجتماعی تخصیص دهد. در واقع، منجر به افزایش منابع فقرا شده و فقرا را قادر می‌سازد تا به سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی بپردازند (Perotti, 1993). چهارم، از آنجا که رشد اقتصادی بالاتر منجر به افزایش تراکم سرمایه می‌شود، وجوه بیشتری در اختیار فقرا، برای تأمین اهداف سرمایه‌گذاری‌شان قرار می‌گیرد (Aghion & Bolton, 1997) که این خود منجر به افزایش درآمد آنها می‌شود.

۲- کانال مستقیم: توسعه مالی به طور مستقیم از چند راه می‌تواند فقر را در کشورهای در حال توسعه کاهش دهد. اولاً، با معکوس کردن دلایل شکست بازارهای مالی در این کشورها همچون ایجاد تقارن

اطلاعات^۱ بین گروه های مختلف اجتماعی و کاهش هزینه ثابت دادن وام به وام گیرندگان کوچک، می تواند زمینه و بستر مناسب را برای فقرا جهت دسترسی به مالیه رسمی فراهم کند (Stiglitz, 1998). از طرف دیگر، سیستم مالی قوی، فقرا را قادر می سازد که به خدمات مالی دسترسی پیدا کنند، خصوصاً خدمات ریسک- بیمه و اعتبار و در نتیجه آن، تقویت کردن دارایی های کارای فقرا، افزایش کارایی آنها و افزایش پتانسیل برای دسترسی به معیشت قابل تحمل (World Bank, 2001, and Jalilian & Kirkpatrick, 2001). این ارتباط نظری بین فقر و توسعه بخش مالی در شکل شماره (۱) آورده شده است.

شکل ۱. توسعه بخش مالی و کاهش فقر



۱. داده ها و متدولوژی مورد استفاده

۱-۴. داده ها

در این بخش، به تعریف متغیرهای مورد استفاده در تحقیق خواهیم پرداخت. جهت نشان دادن توسعه بخش مالی، از سه شاخص جایگزین استفاده می کنیم: شاخص اول، برابر با بدهی های نقدی^۲ به تولید ناخالص داخلی اسمی (M2Y)، شاخص دوم، نقدینگی منهای اسکناس و مسکوک

1. Information Asymmetry
2. Liquid liabilities

خارج از سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی اسمی (QMY) و شاخص سوم، اعتبارات داده شده از سوی بانک‌ها به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی اسمی (PRIVATE) می‌باشد که این شاخص‌ها در بسیاری از مطالعات توسعه مالی مورد استفاده قرار گرفته‌اند (ابوبدر و ابوقرن، ۲۰۰۷؛ کینگ و لوین، ۱۹۹۳؛ کالدرون و لیو، ۲۰۰۳). در رابطه با شاخص کاهش فقر در کارهای انجام شده، از شاخص‌های متعددی از جمله ضریب جینی، هزینه مصرفی سرانه و درآمد سرانه استفاده شده است، اما مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که هزینه مصرفی از بین متغیرهای دیگر قابل اعتمادتر بوده و نسبت به درآمد نیز پایدارتر است (وولارد و لیبرانت، ۱۹۹۹؛ راوالیون، ۱۹۹۲؛ اودهیمبو، ۲۰۰۹؛ کوارتی، ۲۰۰۵). این شاخص با تعریف فقر از نظر بانک جهانی یعنی «ناتوانی در به دست آوردن حداقل استاندارد زندگی» که برحسب نیازهای اساسی اندازه‌گیری می‌شود، سازگار است. دوره مورد مطالعه در این تحقیق سالهای ۱۳۸۶-۱۳۵۰ می‌باشد و آمارهای مورد استفاده نیز از بانک مرکزی اخذ شده است.

۲-۴. متدولوژی

در این تحقیق، برای بررسی رابطه بلند مدت بین متغیرهای توسعه مالی و کاهش فقر، از آزمون باندهای مرزی پسران^۱ استفاده می‌شود. روش رگرسیون خود توضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) دارای یک سری مزایا از جمله عدم نیاز به وجود پایایی متغیرها می‌باشد. در این روش، متغیرها در الگو می‌توانند مانا یا نامانا باشند (تشکینی، ۱۳۸۴)، در این روش فرض می‌شود که کلیه متغیرها درونزا هستند و تعیین وقفه بهینه تک تک متغیرها امکان‌پذیر است. مدل رگرسیون خود توضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) به صورت یک معادله اصلی برای مطالعه حاضر به صورت زیر تصریح می‌گردد:

$$\Delta FD_t = \alpha + \sum_{i=1}^p \mu_k \Delta FD_{t-i} + \sum_{i=0}^p \beta_k \Delta CP_{t-i} + \delta_1 FD_{t-1} + \delta_2 CP_{t-1} + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن، FD بیانگر شاخص توسعه مالی است که در این تحقیق برای آن، از سه شاخص جایگزین استفاده شده است. Δ ، بیانگر تفاضل، p وقفه بهینه و ε_t جزء اخلاص بوده و در اینجا فرض می‌شود i.i.d است. در روش خود توضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) پسران و همکاران (Pesaran, Shin and Smith, 2001) فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها ($H_0: \delta_1 = \delta_2 = \dots = 0$) را در برابر فرضیه مقابل ($H_0: \delta_1 \neq \delta_2 \neq \dots \neq 0$) آزمون می‌کنند. آنها

1. Bound Testing Approach

برای این کار یک توزیع F که مقادیر بحرانی در آن آورده شده است، به دست آورده‌اند. حال اگر مقدار F به دست آمده از مقدار باند بالایی ارائه شده توسط پسران و همکاران در سطح احتمال مورد نظر بزرگتر باشد، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلند مدت بین متغیرها رد و فرضیه مقابل تأیید می‌شود. اگر آماره F به دست آمده کمتر از حد پایین این محدوده باشد، فرضیه صفر که همان عدم وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها در مدل است مورد تأیید قرار می‌گیرد و در نهایت، اگر آماره F محاسبه شده بین این دو مقدار بحرانی (باند بالا و پایین) قرار گیرد، نتیجه آزمون بی اعتبار خواهد بود. از آنجا که وجود رابطه بلند مدت، حاکی از وجود علیت بین متغیرها است ولی جهت آن را مشخص نمی‌سازد، مطالعه بررسی علیت بین متغیرها جهت نشان دادن جهت علیت بین متغیرهای مورد مطالعه، از طریق بررسی رابطه علیت گرنجری صورت می‌گیرد.

برای بررسی رابطه علیت گرنجری بین توسعه مالی و کاهش فقر، از بین روش‌های مختلف علیت از جمله آزمون استاندارد علیت گرنجر، آزمون سیمز^۱، آزمون علیت تودا و یاماموتو (Toda and Yamamoto, 1995)، آزمون علیت دولادو و لوتکپول (Dolado and Lutkepohl, 1996) مورد استفاده قرار گرفته است. دولادو و لوتکپول برآورد یک مدل خود توضیح برداری (VAR) تعدیل یافته را برای علیت گرنجری پیشنهاد کردند. این روش دارای یک سری مزایا است که از جمله یکی از ویژگی‌های اصلی این روش، آن است که مانند روش خود توضیح برداری با وقفه‌های گسترده، نیازی به انجام آزمون ریشه واحد در مورد متغیرهای به کار رفته در مدل ندارد. در این روش، ابتدا تعداد وقفه بهینه k مدل خود توضیح برداری (VAR) با استفاده از یکی از معیارهای انتخاب مدل همچون SBC^۲ تعیین می‌شود. سپس یک مدل خود توضیح برداری را با تعداد وقفه $(k+1)$ تشکیل می‌دهیم. آماره مورد استفاده در این روش، آماره والد^۳ یا والد توسعه یافته^۴ است. این آماره دارای توزیع χ^2 مجانبی با درجه آزادی برابر با تعداد محدودیت‌های صفر می‌باشد (Dolado & Lutkepohl, 1996). البته لازم به ذکر است که روش دولادو و لوتکپول مشابه روش تودا و یاماموتو (Toda & Yamamoto, 1995) بوده، منتها با این تفاوت که در روش تودا و یاماموتو، مانایی متغیرهای به کار رفته در مدل بررسی می‌شود و بزرگترین درجه مانایی متغیرهای موجود در مدل (به جای ۱ در روش دولادو و لوتکپول) با وقفه بهینه جمع می‌شود.

برای اینکه بتوان واکنش‌های پویای بین متغیرهای مدل را بیشتر آنالیز کرد، از تابع کنش-

1. Sims test
2. Schwarz Bayesian Criterion
3. Wald
4. MWald

واکنش^۱ استفاده می‌گردد. تابع کنش-واکنش در قالب مدل VAR ارائه می‌شود. این روش برای اینکه تأثیر واکنش‌های مختلف بر روی رفتار یک سری درونی در سیستم اندازه‌گیری شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد که به صورت کنش متغیر وابسته در مدل VAR نسبت به شوک‌های وارده در اجزاء اخلاص می‌باشد. به عبارت دیگر، تابع کنش-واکنش شوک وارده در یک زمان از نسبت تغییرات ارزش آینده و جاری در متغیرهای درونی مدل VAR را شناسایی می‌کند. شکل شوک تابع کنش-واکنش نشان دهنده یک شوک استاندارد معیار نسبت به تغییرات در ارزش جاری و آینده متغیر درونی می‌باشد. در حالتی که دو متغیر داشته باشیم، شکل عمومی تابع کنش-واکنش به صورت زیر می‌باشد:

$$y_{y,t} = \alpha_1 + \varepsilon_{y,t} + \eta_1 \varepsilon_{y,t-2} + \dots + \eta_i \varepsilon_{y,t-i} \quad (2)$$

$$y_{x,t} = \alpha_2 + \varepsilon_{x,t} + \omega_1 \varepsilon_{x,t-2} + \dots + \omega_i \varepsilon_{x,t-i} \quad (3)$$

که Y_{xt} و Y_{yt} بردار متغیر وابسته، α_1 و α_2 بردار مقادیر ثابت و ε_t بردار تغییرات برای همه متغیرهایی است که در مدل VAR می‌باشند. ω_i و η_j نیز بردار مقادیر کنش متغیر مستقل نسبت به تغییرات موجود در مدل VAR می‌باشند.

۵. برآوردها و بحث نتایج تجربی

۵-۱. برآوردها

در این بخش، نتایج تجربی حاصل از تخمین روابط بین توسعه مالی و کاهش فقر ارائه می‌گردد. در ابتدا، نتایج حاصل از روش خود توضیح برداری با وقفه‌های گسترده آورده شده و همانطور که قبلاً ذکر شد، در این تحقیق برای نشان دادن شاخص توسعه مالی از سه شاخص جایگزین استفاده شده و جهت کسب حصول اطمینان از وجود رابطه بلندمدت بین شاخص توسعه مالی و شاخص نشان دهنده فقر، به ترتیب، شاخص توسعه مالی در معادله شماره (۱) قرار گرفته و مقدار F به دست آمده و از آنجا که داده‌های مورد استفاده سالیانه می‌باشد، طول وقفه بهینه در هر سه مورد برابر با ۲ در نظر گرفته شده که نتایج آنها در جدول شماره (۱) آورده شده است.

1. Impulse Response Function

جدول ۱. نتایج حاصل از آزمون باندهای مرزی ARDL.

نتیجه	تعداد وقفه	F Statistic (Prob)	متغیرهای مورد بررسی	مدل
تأیید رابطه بلند مدت	۲	14.1177* (0.00)	cp و Private	۱
تأیید رابطه بلند مدت	۲	2.9637** (0.071)	cp و M2y	۲
عدم تأیید رابطه بلند مدت	۲	2.2961 (0.112)	cp و Qmy	۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق، به ترتیب (* و **) تأیید رابطه بلند مدت و رد فرضیه صفر دال بر عدم وجود رابطه بلند مدت در سطح احتمالی یک و ۱۰ درصد می باشد. مقادیر بحرانی جدول پسران و همکاران (Pesaran et al., 2001) برابر است با (۳.۴۳-۳.۸۲)، (۲.۸۶-۳.۲۲) و (۲.۵۷-۲.۹۱) به ترتیب، در سطح اطمینان ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد می باشد.

بر اساس نتایج جدول شماره (۱)، هنگامی که شاخص توسعه مالی برابر با اعتبارات داده شده از سوی بانک‌ها به بخش خصوصی (Private) می باشد، وجود رابطه بلندمدت بین توسعه مالی و کاهش فقر در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید می شود. اگر شاخص توسعه مالی برابر با نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی (M2y) باشد نیز فرضیه صفر دال بر عدم وجود رابطه بلند مدت در سطح ۹۰ درصد رد می شود. در نهایت، هنگامی که شاخص جایگزین توسعه مالی برابر با نقدینگی منهای اسکناس و مسکوک خارج از سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی (Qmy) باشد، مقدار آماره F به دست آمده در سطوح اطمینان مورد نظر کمتر از مقدار حد پایین جدول ارائه شده توسط پسران و همکاران (Pesaran et al., 2001) است و نتیجه این است که بین توسعه مالی (Qmy) و کاهش فقر رابطه بلندمدت وجود ندارد.

با مراجعه به جداول خروجی نرم افزار (در ضمیمه) این نتایج رابطه معکوس و بلند مدت توسعه مالی و سطح شاخص فقر را نشان می دهند. نتیجه اخذ شده این قسمت با نتایج عصاره آرانی و همکاران (۱۳۸۸b)، سامتی و همکاران (۱۳۸۸)، داوودی و براتی (۱۳۸۶)، قنبری و همکاران (۱۳۹۰)، و سالم و عرب یارمحمدی (۱۳۹۰) مطابقت دارد. تنها تفاوت این نتیجه با نتایج این مطالعات در انتخاب نوع شاخص نشان دهنده فقر است که همه آنها ضریب جینی استفاده شده و در این مطالعه، مصرف واقعی سرانه استفاده شده است. هرچند در خصوص مکانیزم انتقال و چگونگی ایجاد اثر توسعه فقر و نابرابری در اثر توسعه مالی، این مطالعات کمتر موضوع را با تعمق دنبال نموده اند. این موضوع در قسمت بحث این مقاله بررسی خواهد شد.

در ادامه، نتایج حاصل از روش علیت گرنجرى دولادو و لوتکپول (Dolado & Lutkepohl, 1996) ارائه می شود. برای انجام آزمون علیت دولادو و لوتکپول، ابتدا وقفه بهینه مدل خود توضیح برداری

به دست می‌آید. بر اساس معیار انتخاب وقفه بهینه شوارتز (SBC) برای هر سه شاخص جایگزین توسعه مالی، وقفه بهینه مدل خود توضیح برداری برابر با یک است. نتایج این برآوردها در جدول شماره (۲) آورده شده است.

جدول ۲. نتایج حاصل از آزمون علیت دولادو و لوتکپول (۱۹۹۶)

نتیجه گیری	P(Value)	مقدار آماره χ^2	فرضیه صفر
رد فرضیه صفر	[.0.000]	13.6	توسعه مالی (Private) و کاهش فقر
تأیید فرضیه صفر	[0.134]	2.25	Cp علیت گرنجری Private نیست Private علیت گرنجری Cp نیست
تأیید فرضیه صفر	[.942]	.005	توسعه مالی (M2y) و کاهش فقر
تأیید فرضیه صفر	[.154]	2.034	Cp علیت گرنجری M2y نیست M2y علیت گرنجری Cp نیست
تأیید فرضیه صفر	[.595]	0.282	توسعه مالی (Qmy) و کاهش فقر
تأیید فرضیه صفر	[.213]	1.553	Cp علیت گرنجری Qmy نیست Qmy علیت گرنجری Cp نیست

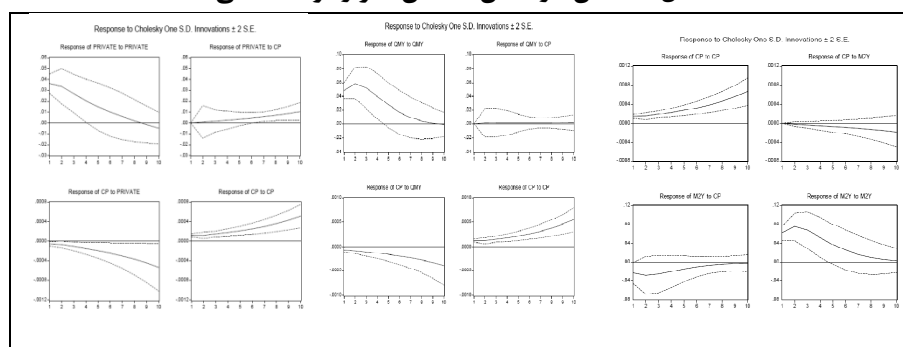
منبع: یافته‌های تحقیق

همانطور که از یافته‌های جدول شماره (۲) پیداست، جز در حالتی که شاخص توسعه مالی برابر با اعتبارات داده شده از سوی بانک‌ها به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی (Private) می‌باشد و علیت گرنجری از سوی کاهش فقر به سمت توسعه بخش مالی است و در بقیه حالات، رابطه علی گرنجری بین توسعه بخش مالی و کاهش فقر وجود ندارد. پس نتایج آزمون علیت دولادو و لوتکپول بیانگر آن است که توسعه بخش مالی در اقتصاد ایران نتوانسته بر کاهش فقر مؤثر باشد و این نتیجه، مجدداً نتایج مطالعات انجام شده در خصوص اقتصاد ایران را پوشش می‌دهد، اگرچه نوع شاخص نشان دهنده وضعیت فقر متفاوت در نظر گرفته شده است.

در راستای توضیح این نیز که cp علیت گرنجری private شناخته شده است می‌توان گفت که افزایش مخارج مصرفی جامعه باعث افزایش منابع مالی بانک‌ها از طریق: ۱- افزایش سرمایه انسانی و ۲- افزایش تقاضا و ایجاد فرصت بهبود فضای کسب و کار کالاها و خدمات مصرفی و از آن طریق باعث افزایش تولید و اشتغال بنگاه‌های کوچک شده و لذا فضای ایجاد درآمد بالاتر و افزایش منابع مالی بانک‌ها را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، افزایش cp نشان دهنده افزایش درآمد خانوارها نیز می‌باشد و از این طریق ایجاد شرایط برای سپرده‌گذاری آنها (مخصوصاً سپرده‌های قرض الحسنه) را به وجود آورده و لذا با افزایش منابع مالی بانک‌ها، امکان اعطای اعتبار به بخش مصرفی بیشتر شده

است. این نتیجه، این مفهوم را نشان که افزایش توان مالی و سطح رفاه اقتصادی خانوارها باعث افزایش منابع مالی بانک‌ها و از آن طریق، امکان وام دهی آنها به بخش خصوصی می‌شود. نتایج حاصل از روش کنش-واکنش در شکل شماره (۲) آورده شده است. در بررسی تابع کنش-واکنش اثر یک انحراف معیار تکانه متغیر روی متغیرهای دیگر بررسی می‌شود.

شکل ۲. کنش-واکنش کاهش فقر و توسعه مالی



منبع: یافته‌های تحقیق

شکل بالا عکس العمل کاهش فقر را نسبت به یک انحراف معیار تکانه در متغیرهای توسعه مالی، Q_{my} ، $Private$ و $M2y$ نشان می‌دهد.

دیده می‌شود متغیر مصرف سرانه در پاسخ به یک انحراف در متغیرهای توسعه مالی، وضعیت‌های مشابهی را نشان می‌دهد. در همه واکنش‌ها مصرف سرانه در طول زمان با یک انحراف در هر یک از متغیرهای توسعه مالی، رو به کاهش داشته و این کاهش گسترش یابنده خواهد بود که به این معنی است که رابطه توسعه مالی و سطح مصرف سرانه در ایران معکوس بوده و توسعه مالی، بیشتر به کاهش سطح مصرف سرانه منجر شده است. وجود رابطه معکوس و گسترش یابنده نشان دهنده این است که مکانیزمی در اقتصاد ایران شکل گرفته که بر اساس آن، نتایج مثبت توسعه مالی برای بهبود شرایط مصرفی جامعه و کاهش سطح فقر، قابل انتقال نبوده است.

در این خصوص می‌توان گفت در اقتصاد، هم در بلند مدت و هم در کوتاه مدت، سیاست‌های پولی و اعتبار باید حداقل از پنج مسیر، شرایط فقر و نابرابری توزیع را تحت تأثیر قرار دهند: ۱. بازار کار، ۲. رشد اقتصادی در قالب افزایش درآمد سرانه، ۳. تغییر در قیمت‌های نسبی (تغییر قدرت خرید)، ۴. فرایند سرمایه‌گذاری، ۵. تغییر در ارزش دارایی‌های خانوار (پروین و طاهری فرد، ۱۳۸۷:

۹۸). اما در اقتصاد ایران، وجود برخی عناصر باعث می‌گردد تا اثرات مثبت توسعه مالی بر کاهش فقر و نابرابری، به اثرات سوء بر این شاخص‌ها تبدیل گردد. این موضوع از یک سو، به علت وجود موانع نهادی و ساختاری بخش مالی (Ping & Heng, 2011) و از سوی دیگر، ناشی از وجود انگیزه‌های واقعی نظام بانکی در فعالیت برای گسترش ثروت و توانایی‌های مالی گروه‌های بالای درآمدی است (Gimet & Lagoarde - Segot, 2011).

همچنین ملاحظه می‌گردد که واکنش متغیرهای توسعه مالی به یک انحراف، در متغیر مصرف سرانه متفاوت بوده و همگی هرچند ابتدا گسترش انحراف را نشان می‌دهند، ولی اولاً، این گسترش تا دوره ۶ ادامه‌دار بوده و از این دوره به بعد همگرایی و کاهش انحراف به وجود خواهد آمد و ثانیاً، رابطه مصرف سرانه روی توسعه مالی یا بی معنی و یا، مثبت برآورد می‌گردد. این نشان می‌دهد که اثرات مثبت رشد مصرف سرانه و کاهش فقر می‌تواند اثرات مثبتی روی توان بخش مالی داشته باشد و این توان را افزایش دهد. می‌توان خلاصه نتایج اخذ شده را به صورت زیر بیان کرد:

در ایران، افزایش نقدینگی و اعتبارات پرداخت شده به بخش خصوصی نسبت به تولید ناخالص داخلی، رابطه معکوس و بلند مدت معنی‌داری را با مصرف سرانه داشته است. به واسطه گسترش این شاخص‌ها در بخش مالی، مصرف سرانه تمایل به کاهش دارد و به عکس، اثرات مصرف سرانه روی این متغیرها مثبت و پایدار بوده است. با افزایش سطح مصرف سرانه و شکل‌گیری موقعیت‌های بهتر درآمدی و رفاه برای خانواده‌ها (مخصوصاً خانواده‌های فقیر)، امکان ایجاد پس‌انداز و بهبود در سطح تقاضا و بهره‌وری، شرایط بهبود وضعیت منابع مالی بانک‌ها به وجود آمده و در اثر این افزایش سطح منابع مالی برای بانک‌ها، امکان بهبود شرایط پرداخت وام و نیز گسترش عمق مالی به وجود خواهد آمد.

۵-۲. بحث: برخی دلایل اثرات نامناسب توسعه مالی بر فقر در ایران

نتایج مطالعات بسیاری در حوزه رابطه توسعه مالی و فقر و نابرابری در کشورهای در حال توسعه، نشان می‌دهد که توسعه مالی عموماً اثرات نا امیدکننده‌ای بر روی کاهش فقر و کاهش نابرابری‌ها داشته است. این موضوع البته در کشورهای پیشرفته قابل تأیید نیست. پینگ و هنگ (Ping & Heng, 2011) برخی علت‌های توسعه نابرابری‌ها و فزاینده بودن اثرات توسعه مالی را بر سطح و عمق فقر بیان کرده‌اند. پروین و طاهری فرد (۱۳۸۷) و دل‌انگیزان و جشن پرووکانی (۱۳۸۸) نیز تحلیلی در این خصوص ارائه کرده‌اند. تله فقر و شکل‌گیری یک حالت پایدار در انباشت سرمایه کم و عدم تمایل به حرکت به سمت مسیر تعادلی بلند مدتی که به انباشت سرمایه متوسط و بزرگ هدایت گردد، نتیجه گیر افتادن در این تله فقر است (عصاری آرانی و همکاران، ۱۳۸۸ب: ۱۲۲). قابل ذکر است

گروه های فقیر کشور عموماً در مناطق روستایی و حاشیه شهرهای بزرگ مستقرند و گروه های ثروتمند در شهرها و مخصوصاً شهرهای بزرگ و مراکز استان ها زندگی می کنند. لذا می توان فاصله گروه های پائین و بالای درآمدی را با فاصله روستا و شهر و یا حاشیه نشینان شهرهای بزرگ با مناطق مرکزی شهرها سازگار دانست. می توان برخی عناصر اصلی را در این حوزه به صورت زیر برشمرد:

۱. ساختار دوگانه نهادهای مالی

دوگانگی در مناطق جغرافیایی فقیر و ثروتمند از نظر ساخت اقتصادی و ساختار تأمین مالی، مخصوصاً در مناطق شهری در مقابل مناطق روستایی، می تواند بر این مسأله بسیار مؤثر باشد (Banerjee & New man, 1993). اصولاً ساختار نهادهای مالی در مناطق فقیر نشین و روستاها با مناطق ثروتمند نشین و شهرها متفاوت است. در شهرها و مخصوصاً در مناطق پردرآمد، بانک های تجاری با مقیاس بزرگ فعالیت دارند، ولی برای مناطق فقیرنشین و روستاها، دسترسی به این نهادها کمتر ممکن است. در صورت رشد یکسان همین نهادها در مناطق مختلف جغرافیایی، مجدداً میزان شکاف برخورداری از خدمات بانکی افزایش خواهد یافت و شاخص های نابرابری بزرگتر خواهند شد.

۲. ناکافی بودن عرضه منابع مالی برای گروه های فقیر و کم درآمد

گروه های پائین درآمدی و فقرا عموماً ناتوان از ارائه تضمین و وثیقه در مقابل اخذ وام هایشان هستند. از طرفی، بالا بودن میل نهایی به مصرف در این گروه ها باعث می شود که درآمدهای بیشتر را به مصرف اختصاص دهند و کمتر به پس انداز روی آورند. لذا هم در برخورداری از خدمات پس اندازی و هم در برخورداری از خدمات استقراض، این گروه ها نیازمند به استفاده از محصولات و خدمات بانکی متفاوتی هستند. در شرایط کنونی، تنوع منابع و خدمات قابل عرضه به صنعت، مناطق شهرنشین و ثروتمندان، چندین برابر محصولات قابل عرضه به بخش کشاورزی، روستاها و مردم فقیر است (Ping & Heng, 2011). محصولات و خدمات کنونی بانک ها و نهادهای مالی برای این گروه های درآمدی، نامناسب و ناکافی است و باید نوآوری های جدیدی در محصولات قابل عرضه و قابل استفاده برای این گروه ها شکل گیرد. نوآوری های شکل گرفته در خدمات مالی و نهادی در بخش مالی، عموماً صنعت گرا و ثروتمندگرا هستند و نیاز شدیدی در این حوزه برای شکل دادن به تفکر نوآورانه و خلاق برای تولید محصولات و خدمات مناسب برای ارائه به بخش کشاورزی، روستایی و فقیرنشین جامعه وجود دارد.

۳. ایفا نشدن وظیفه بخش مالی در مناطق فقیر نشین و روستایی

جذابیت شهرها برای ارائه خدمات مالی و بانکی، همواره بانک‌ها و مؤسسات مالی را به سمت استقرار و خدمات دهی به مناطق شهری و ثروتمند نشین تشویق نموده است (Rao, 2006). این موضوع باعث شده است تا بانک‌ها و مؤسسات مالی در کشورهای در حال توسعه و مخصوصاً کشور ایران وظیفه خود را در استقرار و ارائه خدمات به مناطق روستایی و یا فقیر نشین، کمتر به انجام رسانند.

۴. تأخیر گروه های فقیر و روستایی در رشد هنگامی که اقتصاد در حال رشد است

این موضوع به این علت صورت می‌گیرد که همواره گروه های فقیر جزو گروه کارگران ساده و کم مهارت بوده و یا کشاورزان با یک وقفه می‌توانند تقاضاهای بزرگ در بخش صنعت و خدمات را دریافت کنند و یا پاسخ گویند. این موضوع باعث می‌شود تا هنگام شکل‌گیری دوره‌های رونق و گسترش فعالیت‌های اقتصادی، ابتدا صاحبان صنایع و کسب و کارهای بزرگ با افزایش میزان فروش و درآمد و سود، وارد رونق شوند و بعد از یک دوره وقفه، نسبت به استخدام بیشتر و یا افزایش سطح دستمزدها اقدام نمایند. این موضوع باعث می‌شود تا نتایج مثبت توسعه مالی در دوران اول، به نابرابری بیشتری منجر شود و بعد از یک یا چند وقفه و آنهم به شرط پایداری رونق، گروه های فقیر بتوانند این اثرات مثبت را دریافت نمایند. این موضوع در بسیاری از مواقع باعث می‌شود تا شکاف درآمدی افزایش یابد و از این طریق، فقر ذهنی و ناکامی در برخورداری از امکانات رفاهی برای گروه های فقیر گسترش یابد.

۵. شکل نگرفتن بازارهای سرمایه در مناطق روستایی و فقیر نشین

دفاتر بورس اوراق بهادار کشور عموماً در مراکز استان‌ها و در مناطق پردرآمد شهری قرار دارد و دسترسی به این امکانات برای بهره‌برداری از خدمات آنها برای روستائیان و گروه های پائین درآمدی یا امکان ناپذیر است و یا به سختی وجود دارد. گروه های پائین درآمدی عموماً دانش کافی برای بهره‌برداری کردن از خدمات این بازارها را ندارند و تنوع خدمات این بازارها برای گروه های روستایی و پائین درآمدی بسیار کم و نامناسب است.

۶. کوچک مقیاس بودن بازارهای مالی قابل شکل‌گیری در مناطق روستایی و فقیر نشین

اصولاً هزینه متوسط کارسازی پس‌اندازها و پرداخت قرض‌های بزرگ، کوچکتر از هزینه کارسازی پس‌اندازها و پرداخت قرض‌های کوچک است. عموماً مناطق فقیر نشین و روستایی دارای مقیاس مالی کوچکی در مقایسه با مناطق شهری و صنعتی هستند. این موضوع باعث می‌شود تا هزینه‌های واقعی ایجاد این بازارها در این مناطق برای فعالان این بازارها بزرگ شده و سودآوری و کارایی کافی برای این بخش به دنبال نداشته باشد. از سوی دیگر نیز دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه

در سید سیاست‌های توزیعی خود کمتر به مباحث توزیعی در حوزه جغرافیایی اندیشیده و یا خدمات مالی را جزء فرصت‌های لازم برای توسعه در سطوح جغرافیایی تشخیص می‌دهند.

۷. تمایل دولت‌ها در توجه بیشتر به رشد اقتصادی تا توزیع درآمد

دولت‌ها عموماً تمایل دارند تا در راستای رشد اقتصادی بیشتر عمل کنند تا توزیع برابرتر درآمدها و فقر زدایی. بسیاری از دولت‌ها به وجود اثرات سرریز رشد اقتصادی روی گروه‌های پائین درآمدی اعتقاد دارند و لذا سیاست‌های مستقیم مؤثر بر فقر و توزیع را که اثرات آنها ممکن است در کوتاه مدت قابل رؤیت نباشد، کمتر مورد استفاده قرار می‌دهند. این موضوع باعث می‌شود تا فرایندهای توسعه مالی هدایت شده دولت‌ها بیشتر سمت و سوی رشد اقتصادی داشته باشد و به توزیع برابرتر درآمدها و کاهش فقر تبدیل نگردد.

۸. صدمات جدی گروه‌های پائین درآمدی و فقیر از رکودها

در بحران اخیر جهانی، یکی از شاخصه‌های قابل رؤیت این بود که به محض ایجاد بحران، رکود و فروپاشی بازارهای مالی که در نتیجه آنها بانک‌ها ورشکست شدند، این گروه‌های فقیر جامعه بودند که شغل‌ها، درآمدها، خانه‌ها و کالاهای بادوام خریداری شده خود را با نکول وام‌های بانکی از دست دادند و بالاترین زیان‌ها را تحمل کردند. از مشخصه‌های اصلی نظام‌های بازار مدار این است که هنگام رونق، بیشترین منفعت را گروه‌های ثروتمند می‌برند و هنگام رکود بیشترین زیان را گروه‌های فقیر تحمل خواهند کرد. این موضوع باعث می‌شود تا رابطه رشد، توسعه مالی و فقر معکوس شده و توسعه مالی کمتر به کاهش فقر ختم گردد (Gimet & Lagoarde – Segot, 2011).

۹. وجود انحراف‌های رانتی در نظام‌های بانکی دارای نقص

بازارهای اعتبار و بانک‌داری ناقص، دسترسی بخش ریسکی خانوارها و بنگاه‌ها را به اعتبار محدود می‌کنند. از جمله نقص‌های نظام بانک‌داری می‌تواند انحصار خالص در یک حوزه، ساختار بخش و ارتباط میان مدیران بانک‌های بزرگ و سیاستمداران باشد. این موضوع، انحراف در تخصیص منابع بانک‌ها را به وجود خواهد آورد. در این صورت، دسترسی گروه‌های بزرگی از جامعه که دارای شرایط مناسب تضمین و اعتبار نیستند، برای اخذ اعتبار مناسب نیست. که از یک سو، توزیع را نابرابرتر کرده و از سوی دیگر، احساس فقر ذهنی را در جامعه گسترش خواهد داد.

۱۰. هزینه بالاتر تأمین مالی از بازارهای غیر متشکل

محدودیت دسترسی به اعتبار برای گروه‌های پائین درآمدی باعث می‌شود تا آنها برای استقراض به بازارهای غیر متشکل مراجعه نمایند. هزینه تأمین مالی در این بازارها، بیشتر و زمان بازپرداخت، کوتاه‌تر است. این کار باعث می‌شود تا بازدهی پروژه‌های سرمایه‌گذاری کاهش یافته و هزینه‌های واقعی اجرای آنها افزایش یابد. این مسأله از یک سو، کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری را به دنبال دارد و

از سوی دیگر، کاهش توان اقتصادی گروه‌های پائین درآمدی نتیجه آن خواهد بود.

۱۱. نامتقارن بودن اثرات توسعه مالی روی گروه‌های درآمدی و ساختار گروه‌های پس‌انداز کننده و قرض گیرنده

یکی دیگر از نکاتی که در ایران بسیار مهم است و منابع درآمدی را از گروه‌های درآمدی پائین و متوسط به گروه‌های بالای درآمدی منتقل می‌کند، ساختار گروه‌های پس‌اندازی و قرض گیرنده است. در ایران، پس‌انداز کنندگان دو گروه هستند: گروه‌هایی که فقط پس‌انداز می‌کنند و وام نمی‌گیرند و یا توانایی بازپرداخت اقساط و یا توانایی دادن تضمین و وثیقه آن را ندارند. این گروه، همان گروه‌های کم درآمد و فقیری هستند که سپرده‌های قرض الحسنه را پوشش می‌دهند و پس‌اندازهای اندک خود را به صورت قرض الحسنه به بانک‌ها می‌سپارند. و گروه دوم، گروهی هستند که وام می‌گیرند و کمتر پس‌انداز می‌کنند. این گروه، توانایی بازپرداخت وام‌ها و دادن وثائق و تضامین کافی را دارند. حال با وجود این دو گروه و ساختار تورمی بودجه و فعالیت بانک مرکزی در ایجاد رشد دائمی در نقدینگی، نرخ‌های بهره اسمی از واقعی فاصله گرفته و در بسیاری از مواقع، نرخ بهره واقعی منفی خواهد شد. این موضوع، باعث می‌شود تا ثروت و قدرت خرید از گروه‌های پس‌اندازی به سمت گروه‌های وام گیرنده انتقال یابد. این مسأله باعث فقیرتر شدن گروه‌های پائین درآمدی و پس‌انداز کننده خواهد شد و هم توزیع درآمد را نابرابرتر و هم عمق فقر را بیشتر خواهد نمود. که در ادبیات اقتصادی، به اثرات نامتقارن توسعه مالی روی گروه‌های درآمدی تعبیر می‌شود.

۱۲. نامتقارن بودن اطلاعات گروه‌های درآمدی متفاوت از تسهیلات و خدمات بخش مالی

محدودیت اطلاعاتی برای استفاده از خدمات مالی بسیار اساسی است. بدون یک مجموعه کافی و کارای اطلاعات که در اختیار همه گروه‌های اجتماعی باشد، دسترسی به اعتبارات و تسهیلات مالی به سختی برای گروه‌های پائین درآمدی میسر است. آنها اصولاً از اطلاعات درست و کاملی از نحوه پرداخت، میزان تسهیلات، منابع، نوع تسهیلات و هدفگذاری‌هایی که برای آنها صورت گرفته است، ندارند. لذا حتی به شرط وجود منابع این گروه‌های درآمدی، تقاضای استفاده را کمتر دارند. در حالی که افراد و بنگاه‌های بزرگ همواره از اطلاعات کامل، کافی و کارآیی برخوردار بوده و از تسهیلات موجود، استفاده کافی و ممکن را خواهند برد.

۱۳. رفتارهای مالیات ستانی و پرداخت یارانه توسط دولت‌ها

برخی رفتارهای دولت‌ها در حوزه مالیات ستانی و پرداخت یارانه، دامنه نابرابری را به شدت افزایش داده است (صمدی و همکاران، ۱۳۸۷). این موضوع، در ایران دارای شواهد کافی است که عموماً کارمندان و افراد دارای درآمد ثابت، قبل از دریافت حقوقشان مالیات بر دستمزد و دریافتی خود را می‌پردازند، در حالی که ثروتمندان و شرکت‌ها و کسب و کارهای بزرگ، یک سال و بعضی مواقع دو

سال پس از تحقق درآمد و آن هم با تعلق، اعتراض، بخشودگی و در حدی بسیار کمتر از آنچه باید بپردازند، خواهند پرداخت. این موضوع، دامنه نابرابری را گسترش و سطح فقر و عمق آن را گسترش خواهد داد.

۲. نتیجه گیری

از آنجا که در چند دهه اخیر، محققان و سیاستگذاران در کشورهای مختلف در پی کشف رابطه بین توسعه بخش مالی و کاهش فقر بوده‌اند، لازم به نظر می‌رسد که این موضوع نیز در اقتصاد ایران بررسی شود. در این تحقیق، به بررسی رابطه بین توسعه مالی و کاهش فقر در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۲ پرداخته شده است. برای حصول اطمینان از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای تحقیق، از روش باندهای مرزی پسران و همکاران و در ادامه، برای کشف علیت بین متغیرها از روش دولادو لوتکپول استفاده شده است. برای نشان دادن توسعه بخش مالی، از سه شاخص جایگزین به شرح زیر بهره برداری شده است: شاخص اول، اعتبارات داده شده از سوی بانکها به بخش خصوصی، حجم گسترده پول به تولید ناخالص داخلی و حجم وسیع پول منهای اسکناس و مسکوک خارج از سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی. جهت نشان دادن شاخص کاهش فقر نیز مصرف سرانه بخش خصوصی به کار برده شده است.

نتایج حاصل از روش باندهای مرزی در حالتی که شاخص توسعه مالی برابر M2y و Private باشد وجود، رابطه بلند مدت معکوس را تأیید می‌کند، ولی هنگامی که از شاخص Qmy استفاده می‌شود وجود رابطه بلندمدت تأیید نمی‌شود. نتایج آزمون علیت برای هر سه شاخص توسعه مالی نشان می‌دهد که توسعه مالی علیت گرنجری کاهش فقر در طی دوره مورد بررسی نبوده اما برای کاهش فقر در حالتی که شاخص توسعه مالی برابر با Private بوده، کاهش فقر علیت گرنجری توسعه مالی بوده و در بقیه حالات علیت گرنجری بین کاهش فقر و توسعه مالی برقرار نبوده است.

در کل، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که توسعه بخش مالی نتوانسته است موجبات کاهش فقر را فراهم سازد. اثرات تغییرات دائمی در ذخیره پولی که با شاخص عمق مالی پوشش داده می‌شود، روی چهار محور قابل مشاهده خواهد بود. اثرات اعطای وام، اثر نقدینگی، اثر درآمدی و اثر انتظارات قیمتی (پروین و طاهری فرد، ۱۳۸۷: ۱۰۰). وجود عوامل ساختاری و نهادی در ساختار نظام بانکداری و بازار پول و سرمایه ایران در کنار بسیاری از عوامل دیگر داخلی مانند رفتارهای دولت باعث شده است تا اثرات دائمی رشد و توسعه مالی نتواند به کاهش فقر در کشور بیانجامد و به عکس، سطح فقر را افزایش دهد.

وجود نرخ بهره های منفی در نظام سپرده گذاری و وام ستانی، تغییرات قیمت دارائی ها و ایجاد

شکاف بیشتر ثروتی و درآمدی بین گروه‌های فقیر و غنی، تغییر حجم اعتبارات قابل اعطا در کنار عدم امکان تأمین تضامین و وثائق توسط گروه‌های فقیر، تغییر میزان تورم و کاهش ارزش نقدینگی در اختیار گروه‌های فقیر، ماهیت نظام‌های بازار محور و ناکارآمدی اطلاعاتی و ناقص بودن دانش گروه‌های کم درآمد را از چگونگی فرایندها و عملکرد نظام بانکداری، به عنوان مهمترین عناصر انتقال اثرات مثبت توسعه مالی به ثروتمندان و انتقال اثرات سوء آن به فقرا در ایران است.

پیشنهادات

بر اساس آنچه در نتایج و بحث تحلیلی در حوزه اقتصاد ایران آمده است، می‌توان جدول پیشنهادات (۳) را با توجه به هر نوع ضعف مطرح شده ارائه نمود:

جدول ۳. پیشنهادات تحقیق بر اساس نتایج حاصل

سیاست پیشنهادی	ضعف
تشویق گسترش تعداد شعب بانک در مناطق فقیر نشین و حاشیه شهرها و نیز در روستاها و یا ارائه خدمات محلی بانکها و مؤسسات اعتباری در محل از طریق ابزارهای پیشرفته و یا برون سپاری. گسترش آموزش‌های بانک‌پذیری در مناطق فقیر نشین. گسترش خدمات الکترونیکی و اینترنتی برای عرضه بانکداری اینترنتی در سراسر نقاط کشور با توجه به تسهیل دسترسی گروه‌های فعالیت‌های قیر به این امکانات.	ساختار دوگانه نهادهای مالی
تسهیل روش‌های تضمین خواهی و اخذ وثیقه برای گروه‌های پائین درآمدی و توسعه نهادهای ضمانت‌کننده، بیمه‌های سرمایه‌گذاری و صندوق‌های اعتبار خرد. توسعه خدمات نوین بانکی (پس‌اندازی و استقراضی) با توجه به شرایط و ویژگی‌های گروه‌های کم درآمد و فقیر. توسعه خدمات قابل استفاده توسط این گروه.	ناکافی بودن عرضه منابع مالی برای گروه‌های فقیر و کم درآمد
تنظیم و تصویب کمک‌های هدفمند دولت در بانک‌پذیری و توسعه خدمات بانکی در مناطق روستایی و فقیر نشین.	ایفا نشدن وظیفه بخش مالی در مناطق فقیر نشین و روستایی
توسعه مکانیزم‌های ارائه دهنده خدمات بازار سرمایه در مناطق روستایی و فقیر نشین از طریق خدمات الکترونیکی و اینترنتی و نیز برون سپاری عرضه این خدمات به شرکتهای تخصصی.	شکل نگرفتن بازارهای سرمایه در مناطق روستایی و فقیر نشین:
هدفگذاری کردن مقادیر مشخصی از تسهیلات تکلیفی قابل پرداخت سالیانه بانکها برای عرضه در سطح خرد و برای تأمین نیازهای گروه‌های کم درآمد مستقر در روستاها و مناطق حاشیه نشین شهرها. این بخش می‌تواند با نرخ بهره‌های بسیار پائین نیز باشد. تنها مسأله اساسی، هدفمند بودن این اعتبارات در راه اندازی کسب و کارهای جدید و یا توسعه کسب و کارهای قبلی است.	کوچک مقیاس بودن بازارهای مالی قابل شکل-گیری در مناطق روستایی و فقیر نشین

سیاست پیشنهادی	ضعف
تدوین چشم اندازها و بیانیه ها و تعیین رسالت مشخص برای دولت‌ها با توجه به نیاز به توجه به فقر زدایی و کاهش نابرابری در درآمدها در کنار توجه به رشد اقتصادی و کارسازی سیاست های فعال در این زمینه همراه با اتخاذ سیاست های مناسب رشد دهنده اقتصاد.	تمایل دولت‌ها در توجه بیشتر به رشد اقتصادی تا توزیع درآمد
بیمه کلیه وام‌های اخذ شده گروه های کم درآمد و تسهیل بیمه گری در این حوزه توسط کمک دولت.	صدمات جدی گروه های پائین درآمدی و فقیر از رکودها
جلوگیری از تشکیل انحصار و تقویت نظارت بر عملکرد بانکها در دادن اطلاعات رانتي و يا پذيرش درخواست های گروه های رانتي. ایجاد شفافیت بیشتر در تصمیم گیری و تخصیص منابع از طریق انتشار مستمر گزارش های بانکها در حوزه پرداخت تسهیلات.	وجود انحراف‌های رانتي در نظام‌های بانکی دارای نقص
به رسمیت درآوردن بازارهای متشکل و هدایت نقدینگی این بازارها به سمت کانال های رسمی.	هزینه بالاتر تأمین مالی از بازارهای غیر متشکل
کنترل رشد نقدینگی و به قاعده درآوردن آن برای کنترل مشخص تورم و از آن طریق، بهبود تناسب بین نرخ بهره اسمی و واقعی در راستای تثبیت قدرت خرید دارائی های گروه های کم درآمد.	نا متقارن بودن اثرات توسعه مالی روی گروه های درآمدی و ساختار گروه های پس‌انداز کننده و قرض گیرنده
اصلاح نظام مالیات ستانی در راستای کارا نمودن و عادلانه نمودن آن. تقویت انواع رفتارهای عدالت خواه عمودی و افقی در راستای کارایی و اثر بخشی نظام مالیات ستانی کشور.	رفتارهای مالیات ستانی و پرداخت یارانه توسط دولت‌ها

منابع و مأخذ

پروین سهیلا و احسان طاهری فرد (۱۳۸۷)، تأثیر سیاست‌های پولی بر فقر و توزیع درآمد، مطالعه موردی اقتصاد ایران؛ پژوهش‌های اقتصادی، زمستان، سال چهارم، شماره ۸، صفحات ۶۵ تا ۱۲۸.

تشکینی، احمد (۱۳۸۴)، اقتصاد سنجی کاربردی به کمک Microfit، موسسه فرهنگی هنری دیباگران تهران.

حسن زاده، علی؛ علاالدین ازوجی و صالح قویدل (۱۳۸۵)، بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری درآمدی؛ اقتصاد اسلامی، شماره ۲۱۱، بهار.

داوودی، پرویز و محمدعلی براتی (۱۳۸۶)، بررسی آثار سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران؛ فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۳، تابستان، صفحات ۲۸۳ تا ۳۲۲.

دل انگیزان، سهراب و خدیجه جشن پرووکانی (۱۳۸۸)، بررسی رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در اقتصاد اسلامی، موردکاوی ایران (۱۳۵۳ تا ۱۳۸۵)؛ مجموعه مقالات ششمین همایش دوسالانه بین‌المللی اقتصاد اسلامی، توسعه با رویکرد اقتصاد اسلامی، مهر ماه، دانشگاه تربیت مدرس، صفحات ۱۳۷ تا ۱۶۸.

سامتی، مرتضی؛ آزاد خانزادی و مهدی یزدانی (۱۳۸۸)، اثرات درآمدهای نفتی و تزریق آن به اقتصاد بر توزیع درآمد: مطالعه موردی کشور ایران؛ فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۶، شماره ۴، زمستان، صفحات ۵۱ تا ۷۲.

صمدی، سعید؛ امین زاهدلو و ایوب فرامرزی (۱۳۸۷)، بررسی اثر سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ایران؛ فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۹، زمستان، صفحات ۹۹ تا ۱۱۹.

عصاری آرانی، عباس؛ لطفعلی عاقلی و سعید شفیعی (۱۳۸۸b)، تأثیر سیاست‌های پولی بر توزیع درآمد در ایران؛ فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۶، شماره ۳، صفحات ۱۰۵ - ۱۲۸.

عصاری آرانی، عباس. علیرضا ناصری و مجید آقایی خوندابی (۱۳۸۸a)، تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره سوم پاییز، صص ۲۹-۵۱.

قنبری علی، مجید آقایی و مهدیه رضا قلی زاده (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران؛ پژوهشنامه اقتصادی، سال یازدهم، شماره اول، بهار، صفحات ۱ تا ۲۹.

نجفی، بهالدین و وحید یعقوبی (۱۳۸۴)، تامین مالی خرد: راهکاری نوین رای کاهش فقر در جوامع روستایی؛ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴۹، بهار.

- Abu-Bader, S. and Abu-Qarn, A. (2007) Financial Development and Economic Growth: The Egyptian Experience; *Journal of Policy Modeling*, doi: 10.1016/j.jpolmod.2007.02.001
- ADB (2009) Financial Sector Development, Economic Growth, and Poverty Reduction: A Literature Review; ADB (Asian Development Bank) Economics Working Paper Series, No.173, October.
- Aghion, P. and P. Bolton (1997) A theory of Trickle-Down Growth and Development; *Review of Economic Studies*, 64:323-51.
- Akhter, S. and K. Daly (2009) Finance and Poverty: Evidence from fixed effect vector decomposition; *Emerging Markets Review*, 10, pp 191-206.
- Banerjee, A.V., & Newman, A.F., (1993) Occupational choice and the process of development; *Journal of Political Economy* Vol.101, pp 274-298.
- Burgess, Robin, and Rohini, Pande (2005) Do rural banks matter? Evidence from the Indian social banking experiment; *American Economic Review* Vol. 95, pp 780-795.
- Beck, T. Demirgüç-Kunt and R. Levine (2004) Finance, Inequality and Poverty: cross country Evidence; *World Bank Policy Research Working Paper*, 3338, Washington, D.C.
- Calderon, C. and Lui, L. (2003) The Direction of Causality Between Financial Development and Economic Growth; *Journal of Development Economics*, 72(1), pp 321-334
- Clark, G. Xu, L. C. and H. Zou (2003) Finance and Income Inequality: Test of Alternative Theories; *World Bank Policy Research Working Paper*, 2984, Washington, D.C.
- Demetriades, P., and Hussein, K. (1996) Does Financial Development Cause Economic Growth? Time Series Evidence From Sixteen Countries; *Journal of Development Economics*, 51(2), pp 387-411.
- Dolado, J. J. and H. Lutkepohl (1996) Making Wald Tests Work for Cointegrated VAR Systems; *Econometric Reviews*, 15: 369-386.
- Galor, O. and D. Tsiddon (1996) Income Distribution and Growth: The Kuznets Hypothesis Revisited; *Economica* 63: S103-17.
- Gimet Céline and Thomas Lagoarde-Segot (2011) A closer look at financial development and income distribution; *Journal of Banking & Finance*, Vol 35, pp 1698-1713.
- Kim, Dong-Hyeon and Shu-Chin, Lin (2011) Nonlinearity in the financial development-income inequality nexus; *Journal of Comparative Economics*, Vol. 39, pp 310-325.
- King, R., and Levine, R. (1993) Finance and Growth: Schumpeter Might Be Right; *Quarterly Journal of Economics*, 108, pp 717-737.
- Jalilian and Kirkpatrick, C. (2001) Financial Development and Poverty Reduction in Developing Countries; *Working Paper No.30*, Institute for

- Development Policy and Management, University of Manchester: <http://www.man.ac.uk/idpm>
- Manoel, Fand M. Bittencourt (2006) financial development and economic inequality; Brazil 1985-999 Working Papers 26, society for the study of Economic Inequality, revised.
- Mookerjee, Rajen and Paul Kalipioni (2010) Availability of financial services and income inequality: The evidence from many countries; Emerging Markets Review Vol, 11. pp 404 – 408.
- Perotti., R. (1993) Political Equilibrium, Income Distribution, and Growth; *Review of Economic Studies* 60(4):775-76.
- Pesaran, M. H., Shin, Y. and R. J. Smith (2001) Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationships; *Journal of Applied Econometrics*, 16(3): 289-326.
- Ping, Yu and Wang Heng (2011) Cause Analysis of Financial Development on Income Gap; *Energy Procedia*, Vol. 5, pp 1827–1830.
- Quartey, P (2005) Financial Sector Development, Saving Mobilization and Poverty Reduction in Ghana; UNU-WIDER 2005, Research Paper No2005/71, United Nations University, Helsinki, Finland.
- Ravallion, M. (1992) Poverty Comparisons: A guide to concepts and methods, living standards measurements study; Working Paper 88, World Bank, Washington, D.C.
- Rao, V. (2006) On 'Inequality Traps' and Development Policy; World Bank: Development Outreach, February, pp 10 –13.
- Stiglitz, J. E (1998) More Instruments and Broader Goals; Moving Toward the Post-Washington Consensus; The 1998 WIDER Annual Lecture, Helsinki, Finland.
- Toda, H. Y. and T. Yamamoto (1995) Statistical inference in vector Autoregressions with possibly integrated processes; *Journal of Econometrics*, 66, 225-250.
- Todaro, M. (1997) *Economic Development*; Sixth edition. N.Y: Addison Wesley Longman Ltd.
- Woolard, I. and M. Leibbrandt (1999) Measuring Poverty in South Africa; DPRU Working Papers No.99/33, Development Policy Research Unit, University of Cape Town.
- World Bank (1990) *World Development Report 1990, Poverty*; New York: Oxford University Press.
- World Bank (2001) *World Development Report 2000/2001*; New York: Oxford University Press.